

نکته ۲:

در باره اقسام (غیر از (۱) و (۲):

مطابق با عقیده اجتماعی ها:

در همه فروض (غیر از (۷) و (۱۰)) امر موجود است و عمل صحیح است. و نهی موجود نیست (چرا که اضطرار رافع نهی است) ولی اگر سوء اختیار در میان است، مکلف عقاب می شود و الا مکلف عقاب هم نمی شود.

(بود و نبود مندوحه هم در مسئله دخالتی ندارد چرا که نهی ساقط شده است و لذا مشکل تکلیف به محال که در

فرض عدم مندوحه مطرح می شد، مطرح نمی شود)

در فرض (۷)، امر نیست، نهی هم موجود نیست ولی عقاب موجود است

و در فرض (۱۰): امر نیست و نهی هم موجود نیست و عقاب هم نیست.

اما مطابق با مبنای خطابات قانونیه:

در همه فروض (غیر از (۷) و (۱۰))، امر موجود است و عمل صحیح است و نهی هم به صورت فعلی موجود است اما منجز نیست. (توجه شود که انطباق امر و نهی در مصداق به حکم عقل است و لذا نهی به صورت بالفعل

موجود است ولی عقاب به سبب اضطرار آن را بر این مورد منطبق نمی کند)

و در فرض (۷): امر نیست، نهی به صورت بالفعل هست ولی منجز نیست، عقاب هست.

در فرض (۱۰): امر نیست، نهی به صورت بالفعل هست ولی منجز نیست، عقاب هم نیست (بود و نبود مندوحه

هم در مسئله دخالتی ندارد، به همان دلیل که در قول اجتماعی ها گفتیم)

نکته ۳: چنانکه خواندیم مرحوم آخوند برای جاری کردن آثار وجوب (تصحیح عمل) در برخی از اقسام (بنا بر مبنای امتناعی ها) به «وجود ملاک» تمسک کرده بودند، این مطلب توسط برخی بزرگان مورد مناقشه واقع شده

است:

«أنه توصل إلى تصحيح العمل المحرم المضطر إليه بوجود الملاك وتأثيره في الحكم.

مع أن هناك طريقا لذلك أسهل وأسلم من هذا الطريق وهو أن يقول: أنه إذا ارتفعت الحرمة

بالاضطرار زال المانع عن شمول إطلاق دليل الحكم الوجوبي للمورد، فإذا كان المورد

مشمولا لإطلاق الوجوب ثبت الحكم.»^۱

۱. منتقى الاصول، ج ۳، ص ۱۳۵



توضیح:

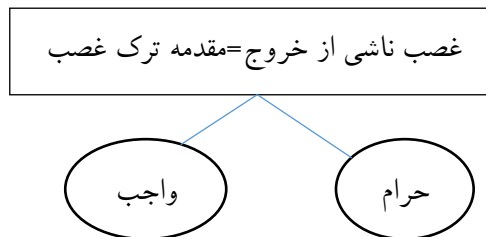
وقتی اضطرار باعث شد که حرمت برداشته شود، مانعی از اینکه حکم وجوبی (به وسیله شمول امر)

شامل این مورد شود، موجود نیست (و در نتیجه امر اثر خواهد کرد)

نکته ۴:

به نظر می‌رسد بین فرض (۱) و فرض (۶) فرقی نیست چرا که:

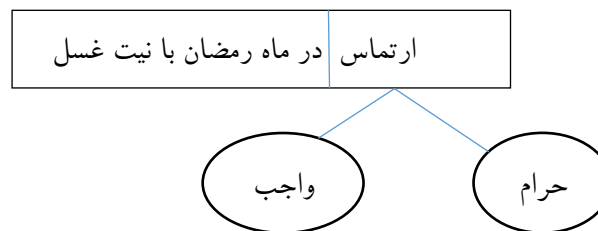
الف) قسم (۱)



* یعنی یک عمل، هم مصداق حرام است و هم مصداق واجب است. حرام در اینجا مورد اضطرار است و واجب

هم مندوحه ندارد.

ب) قسم (۵) و (۶)



* یعنی یک عمل هم مصداق حرام است و هم مصداق واجب است. حرام در اینجا مورد اضطرار است ولی

واجب گاه مندوحه دارد و گاه مندوحه ندارد.

* در همین صورت فرضی که واجب، مندوحه ندارد، همانند فرض (الف) است.

حال وقتی مرحوم آخوند در فرض (۵) و (۶)، می‌گویند «نهی موجود نیست، عقاب هست و امر هم موجود

نیست»، در فرض (۱) هم همین را می‌گویند (هیچ فرقی بین این فروض از حیث جریان نهی نیست) و لذا

می‌توان گفت ایشان در این ۳ فرض می‌گویند:

عقاب هست / نهی ساقط شده است و این سقوط ناشی از عصیان بوده است / امر موجود نیست / عمل واجب

باطل است.

این در حالی است که به نظر می‌رسد بین این فروض (اگر چه از حیث جریان نهی فرقی نیست) ولی از حیث

وجود امر تفاوت است. چرا که:



«مثال غضب اصلاً از مصادیق بحث تراحم است چراکه در این مثال مندوحه ای موجود نیست و لذا در این مورد ممکن است جانب مصلحت امر مقدم باشد» و همچنین است در مثال «ارتماس بالاضطرار» اگر در جایی واقع شود که «غسل» مندوحه ندارد.

اللهم الا ان يقال: مرحوم آخوند در اینجا هم اگرچه مسئله را از مصادیق تراحم می‌داند ولی به سبب اینکه اضطرار به سوء اختیار است، فعل را صالح برای اینکه بتوان با آن قصد قربت کرد نمی‌داند.
نکته ۵:

با توجه به آنچه در نکته ۴ گفتیم، به نظر ما تقسیم‌بندی را باید چنین مطرح کرد:



* نظر مرحوم آخوند درباره احکام این اقسام عبارت است از:

اول و دوم:

عقاب: موجود است

نهی: به سبب عصیان ساقط شده است

امر: موجود نیست

عمل: باطل است

سوم:

عقاب: موجود است

نهی: به سبب عصیان ساقط شده است



امر: موجود نیست

عمل: باطل است

چهارم و پنجم:

عقاب: موجود نیست

نهی: موجود نیست

امر: موجود نیست

عمل: صحیح است (به خاطر ملاک وجوب)

ششم:

عقاب: موجود نیست

نهی: موجود نیست

امر: موجود نیست

عمل: باطل است

* در فرض چهارم و پنجم به آخوند اشکال شد که وقتی به سبب اضطرار نهی ساقط شده است و اضطرار هم حاصل از سوء اختیار نیست، و ملاک امر هم حاصل است چرا نتوان گفت که امر موجود است.

* در فرض اول، اجتماعی ها به وجود امر قائل هستند (الا اینکه بگویند اضطرار چون به سوء اختیار حاصل شده است، لذا عمل صلاحیت تقرب ندارد)

* اما فرض دوم، از مصادیق تراحم است.

تاکنون گفتیم:

بنابر نظر امتناعی ها و اجتماعی ها در صورت های غیر از (۱)، حکم مسئله چه خواهد بود. اکنون مرحوم آخوند به بررسی حکم فرض (۱) اشاره می کنند:

قبل از بیان سخن مرحوم آخوند لازم است توجه کنیم که ممکن است کسی اشکال کند که «خروج از دار مغضوبه» مقدمه ترک حرام نیست بلکه مصداق واجب (تخلّص از غضب) است

همچنان که مرحوم آخوند خود از زاویه دیگری در پاورقی کفایه، در این مثال اشکال کرده اند و گفته اند، «خروج از دار مغضوبه» (مقدمه ترک حرام) نیست بلکه مقدمه «کون فی خارج الدار» است. البته بین «ترک دار



غصبی» و «بودن در بیرون غصب» ملازمه است و لذا می‌توان گفت «کون فی خارج الدار» دارای وجوب مجازی (عرضی) است و در نتیجه «خروج از دار مغصوبه»، دارای وجوب مقدمی عرضی است.^۱

اما سخنان آخوند درباره قسم اول:

«وإنما الإشکال فیما إذا كان ما اضطر إليه بسوء اختیاره ، مما ینحصر به التخلص عن محذور الحرام ، كالخروج عن الدار المغصوبة فیما إذا توسطها بالاختیار فی كونه منہیاً عنه ، أو مأموراً به ، مع جریان حکم المعصية علیه ، أو بدونه ، فیه أقوال ، هذا علی الامتناع . وأما علی القول بالجواز ، فعن أبی هاشم إنه مأمور به ومنہی عنه ، واختاره الفاضل القمی ، ناسباً له إلى أكثر المتأخرین وظاهر الفقهاء.»^۲

توضیح:

۱. [فی كونه ...]: اشکال در این است که آیا:
۲. (یک) خروج فقط منہی عنه است (چرا که اضطرار به سوء اختیار بوده است و چنین اضطراری مانع نهی نمی‌شود
۳. (دو) خروج فقط مأمور به است. ولی مکلف به سبب خروج عقاب می‌شود (الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار عقاباً، لا خطاباً)
۴. (سه) خروج فقط مأمور به است و مکلف به سبب خروج عقاب هم نمی‌شود
۵. [دقت کنیم که سخن درباره عقاب مترتب بر خروج است و نه عقاب مترتب بر وقوع در غصب. و عقاب مترتب بر وقوع در غصب محل هیچ اشکالی نیست]
۶. این سه قول بر مبنای قائلین به امتناع است که یا به وجود امر قائل هستند و یا به وجود نهی.
۷. (چهار) خروج هم واجب و مأمور به است به عنوان مقدمه خلاصی از حرام اول (وقوع در غصب) و هم حرام و منہی عنه است و به عنوان غصب (حرام دوم)

^۱ . لا یخفی إنه لا توقف ها هنا حقيقة ، بداهة أن الخروج إنما هو مقدمة للكون فی خارج الدار ، لا مقدمة لترك الكون فیها الواجب ، لكونه ترك الحرام ، نعم بينهما ملازمة لأجل التضاد بین الكونین ، ووضوح الملازمة بین وجود الشيء وعدم ضده ، فیجب الكون فی خارج الدار عرضاً ، لوجوب ملازمة حقيقة ، فیجب مقدمته كذلك ، وهذا هو الوجه فی الماشاة والجرى علی أن مثل الخروج یكون مقدمة لما هو الواجب من ترك الحرام ، فافهم. [کفایه الاصول، ص ۱۶۸]

^۲ . کفایه الاصول، ص ۱۶۸



۸. این قول از ابوهاشم جبایی است و میرزای قمی هم این قول را به اکثر متأخرین و ظاهر فقها نسبت داده است

۹. پنج قول آخوند:

«والحق إنّه منهي عنه بالنهاي السابق الساقط بحدوث الاضطرار إليه ، وعصيان له بسوء الاختيار ، ولا يكاد يكون مأموراً به ، كما إذا لم يكن هناك توقف عليه ، أو بلا انحصار به ، وذلك ضرورة إنّه حيث كان قادراً على ترك الحرام رأساً ، لا يكون عقلاً معذوراً في مخالفته فيما اضطر إلى ارتكابه بسوء اختياره ، ويكون معاقبا عليه ، كما إذا كان ذلك بلا توقف عليه ، أو مع عدم الانحصار به ، ولا يكاد يجدي توقف انحصار التخلص عن الحرام به ، لكونه بسوء الاختيار.»^۱

توضیح:

۱. خروج منهي عنه است (اما نهی از این خروج، قبل از ورود موجود بوده است و الان به سبب اضطرار ساقط شده است. اما سقوط این نهی به سبب عصیان بوده است) [ظاهراً یعنی عصیان باعث اضطرار شده است و اضطرار باعث سقوط امر شده است]

۲. ولی این خروج، مأمور به نیست (کما إذا: همانطور که اگر مقدمه ترک غضب نبود هم مأمور به نبود و همانطور که اگر مقدمه بود ولی مقدمه انحصاری نبود، باز هم مأمور به نبود)

۳. [چرا که اضطراری که ناشی از سوء اختیار است، باعث «انحصاری شدن مقدمیت خروج برای ترک حرام» شده است و چنین اضطراری نمی تواند باعث محبوبیت عمل شود و خروج را از مبعوض بودن بیاندازد]

۴. [و ذلك ...]: دلیل مدعای ما (نهی ساقط شده و عدم امر) آن است که

۵. چون مکلف می توانسته اصلاً وارد غضب نشود و لذا نه مرتکب «غضب حضوری» شود و نه مرتکب «غضب خروجی»، به همین جهت عقلاً نمی تواند نسبت به «خروج غضبی» معذور باشد. (چرا که خود را به سوء اختیار گرفتار کرده است) و لذا عقاب می شود

۱. همان



۶. پس هیچ فرقی بین این صورت و صورتی که اصلاً خروج، مقدمه ترک غضب نبود (یا اگر بود، مقدمه منحصره نبود) نیست.

ما می‌گوییم:

مرحوم آخوند برای عدم امر، چنین استدلال می‌کنند که این عمل مبعوض است، نمی‌تواند مأمور به باشد. و برای «عدم نهی» به وجود اضطرار استدلال می‌کنند و برای وجود عقاب به عصیان نهی تمسک می‌کنند. نکته مهم در فرمایش ایشان آن است که عمل سابق (ورود به غضب) را عصیان نسبت به «نهی» بر می‌شمارند. یعنی می‌فرمایند چون خودش، خودش را مضطر کرده است، پس نهی را عصیان کرده است (پس عقاب به سبب ملاک حرمت نیست بلکه به سبب عصیان است)

